



Studies on Israel - US
Vol 25. No 1. Spring 2024
Received date: 2024.01.10
Acceptance date: 2024.02.20



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

Russia's Interests and Strategic Considerations in Syria: Blockade Policy and the Position of the Israeli Regime

Ali Khajvand Sas¹



Abstract

Russia is one of the most important powers involved in the Syrian crisis. The policies adopted by this country towards the Syrian crisis in the framework of supporting its strategic partner and Russia's emphasis on the policy of acting in a multipolar world and away from the unipolarity of the world have had a great impact on the process of developments in Syria and the positions of other countries.

Keywords: Realism, Syrian Crisis, Russia.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

دوره ۲۵، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: علمی

علاق و ملاحظات راهبردی روسیه در سوریه: سیاست سدبندی و جایگاه رژیم اسرائیل

علی خواجهوند ساس^۱



چکیده

روسیه از مهم‌ترین قدرت‌های درگیر در بحران سوریه است. سیاست‌های اتخاذی این کشور در قبال بحران سوریه در چارچوب حمایت از شریک راهبردی و تاکید روسیه بر سیاست عمل در جهان چند قطبی و دوری از تک قطبی بودن جهان تاثیر بسزایی بر روند تحولات سوریه و موضع‌گیری‌های دیگر کشورها داشته است.

واژگان کلیدی: واقع‌گرایی، بحران سوریه، روسیه.

مقدمه

با گذشت بیش از دو سال از بحران سوریه و تبدیل شدن آن به جنگ داخلی گسترده، روسیه به‌عنوان یکی از حامیان اصلی دولت سوریه علی‌رغم انتقادات آمریکا و متحدین غربی و عربی‌اش کماکان بر پشتیبانی از دولت دمشق و حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران سوریه و ادامه همکاری با دولت این کشور و پایبندی خود به توافقاتش با آن تاکید می‌ورزد. مقامات روسیه در عین حال این مسئله را بارها متذکر شده‌اند که هر گونه طفره رفتن از حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران سوریه به مفهوم ایجاد آشوب و هرج و مرج در این کشور خواهد بود.

مواضع روسیه در قبال سوریه نشانگر این موضوع است که با توجه به ادامه بحران در سوریه خواهان نقش‌آفرینی هر چه بیشتر سازمان ملل برای حل این بحران است. در این زمینه مقامات سیاسی ارشد روسیه از جمله پوتین بارها حمایت خود از طرح‌های سازمان ملل و از جمله طرح صلح ارائه شده از سوی «کوفی عنان» نماینده ویژه سابق سازمان ملل را اعلام کرده و حتی پس از برگزاری نشست ژنو خواهان اجرای مفاد توافقات به عمل آمده در این نشست از سوی طرف‌های غربی شدند.

واقع‌گرایی به مثابه تبیین‌کننده تحولات اخیر خاورمیانه

نویسندگان و پژوهشگران برای مطالعه سیاست و حکومت در خاورمیانه، عموماً از رویکرد واقع‌گرایی استفاده می‌کنند که اساساً در پی امنیت و بیشینه کردن قدرت دولت ملی است و در روابط با کشورهای دیگر، بر قدرت نظامی و دیپلماسی تأکید می‌کند (مورگنتا، ۱۳۷۹: ۶۰). واقع‌گرایی، دولت‌ها را به مثابه کنشگران یکپارچه تلقی می‌کند که به دنبال بیشینه‌سازی برتری‌شان درون نظام رقابتی آنارشی هستند. نظریه واقع‌گرایی، به رغم توان تبیینی خوب در مورد رفتار دولت‌های اقتدارگرا، محدودیت‌های هستی-شناختی و معرفت‌شناسی خود را دارد و به دلیل نگاه صرف مادی‌گرایانه و غفلت از ایدئولوژی و نظام اعتقادی و دست‌کم گرفتن عوامل داخلی، اقتصاد و نیروهای اجتماعی، مورد انتقاد است. به علاوه، به رغم اینکه تحولات سال ۲۰۱۱ جهان عرب، دولت‌های این منطقه را تحت تأثیر قرار داده، اما کاملاً از جنس اجتماعی بوده و گفتمان حاکم بر این جوامع را متحول ساخته است. در پی این تحولات، هویت‌های جدیدی در حال شکل‌گیری است که تأثیرات آن در همه حوزه‌ها و سطوح در حال نمودار شدن است.

نظریه گفتمان، به نظام‌های معنایی می‌پردازد که در آن، فهم مردم از نقش خود در جامعه شکل گرفته و بر فعالیت‌های سیاسی فردی و جمعی آن‌ها اثر می‌گذارد. فرض اولیه در این رویکرد این است که فهم

رفتار و پدیده‌ها، زمانی میسر است که درون چارچوب گسترده معنایی قرار گیرند. ساختارهای معنایی رفتار افراد، گروه‌ها و جوامع را معنادار کرده، به هویت‌ها و منافع شکل می‌دهند و خط و مرزهای آنها را با دیگران متمایز می‌سازند. رویکرد گفتمانی، جهان شمولی فرا روایت‌ها یا روایت‌های بزرگ مدرنیسم را زیر سؤال برده و بر احترام به روایت‌های خارج از چارچوب دانش مدرن تأکید دارد. گفتمان‌ها، تاریخی و حدوثی هستند و جوامع با گفتمان‌های متعددی روبه‌رو شده و ممکن است از آنها، گفتمان-های جدیدی به وجود آید. آنها نظامی ابدی و غیر قابل تغییر نیستند و محصول زمان، مکان و تفکرات و اقدامات بشری می‌باشند. گفتمان‌ها و هویت‌ها به مرور تحول یافته و به شکل‌های مختلفی صورت-بندی می‌شوند. این تحول، هم در ترکیب اجزای گفتمانی و هم در موقعیت و جایگاه اجتماعی آنها صورت می‌گیرد. از نظر لاکلائو و موفه، گفتمان‌ها با متحد ساختن یک رشته اصول و عناصر سیاسی، ایدئولوژیکی و اقتصادی، به مفصل‌بندی خود در برابر مسائل و چالش‌های اساسی جامعه می‌پردازند (هوارت، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

گفتمان‌ها، نظام‌های بسته تفاوت نیستند. در همین حال، آنها نمی‌توانند تمام معانی و هویت‌ها را شامل شوند. گفتمان‌ها، جدا از تاریخی بودن، ساختی سیاسی دارند. دال‌ها و مدلول‌ها در عرصه اجتماعی و به شکل ارتباطی شکل می‌گیرند. در عین حال، گفتمان‌ها به رغم تحول‌پذیری، به دنبال ساختن هویت‌ها هستند و می‌کوشند با حفظ ثبات بیشتر در اصول و مبانی و با ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت‌ها در فرایند ساخته شدن و ویران شدن هستند. آنها در فرایند هویت‌سازی، تمام مظاهر و نمادهای «دگر» را نفی کرده و بر نمادهای خود که اساساً مثبت و انسانی هستند، تأکید می‌کنند. گفتمان‌ها ممکن است محدود یا فراگیر باشند. گفتمان‌های فراگیر مانند ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی، محافظه‌کاری و عرب‌گرایی می‌توانند هویت کارگری بودن، زن بودن و طرفدار محیط زیست بودن را به هم پیوند بزنند. واگرایی در گفتمان‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که آشوب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراگیری در جامعه به وجود آید و کارگزاران احساس بحران هویت کنند. در این شرایط، آنها می‌کوشند از طریق صورت‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های جانشین، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی نمایند (همان، ۲۰۸). در تحلیل گفتمانی، مبارزه برای کسب موقعیت گفتمان مسلط از طریق اجرای طرح‌های سیاسی و صورت‌بندی گفتمانی، اهمیت زیادی دارد. موقعیت گفتمان برتر یا مسلط برای حاملان و عاملان آن، قدرت بیشتر و مؤثرتری در فرایندهای سیاسی فراهم می‌آورد. در همین حال، موقعیت گفتمان برای شکل‌گیری، کارکرد و انحلال گفتمان‌ها، اهمیت حیاتی دارد. وقتی یک گفتمان یا نیروی سیاسی نقش

تعیین‌کنندگی قواعد و معانی را در جامعه‌ای به دست آورد، موقعیت برتر یا مسلط حاصل می‌شود. لازمه رسیدن به این موقعیت، کشمکش میان نیروها و گفتمان‌های گوناگون در جامعه و مرزبندی آنها با یکدیگر است. گفتمان‌هایی که بتوانند صورت‌بندی فراگیرتری از سوژه‌ها و موضوعات ارائه دهند. مرزهای سیاسی گسترده‌تری را ترسیم کنند و دال‌های شناور بیشتری را برای مدل‌هایی که هنوز از سوی گفتمان‌های دیگر تثبیت نشده، به کار گیرند، امکان بیشتری را نسبت به گفتمان‌های دیگر برای کسب موقعیت مسلط دارند. موقعیت مسلط با به کارگیری قدرت همراه است و در آن تلاش می‌شود خواسته‌ها و نظرات بر دیگران تحمیل شود (همان، ۲۰۸).

مدل نظام سیاسی سوریه

مدل حکومتی داخلی سوریه یکی از آخرین مدل‌های بسته سرشار از ابزار پلیسی همراه با چاشنی ایدئولوژیک تک حزبی به شمار می‌رود که در خوشبینانه‌ترین قضاوت به نیمه قرن پیش تعلق دارد، همین وضعیت اضطراری که چندی پیش لغو شد به مدت تقریباً نیم قرن روابط ملت - دولت را در سوریه تنظیم می‌کرد. دولت سوریه طی نیم قرن گذشته کمترین ظرفیت و قابلیت را برای انجام اصلاحات ساختاری متناسب با تحولات جهانی از خود نشان داد.

بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه پس از درگذشت پدرش حافظ اسد، قدرت را در این کشور به دست گرفت. در واقع روی کار آمدن بشار اسد در سوریه، نخستین نمونه جمهوری موروثی را در خاورمیانه به منصفه ظهور رسانده است؛ بشار اسد البته با وعده انجام اصلاحات عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به تحکیم قدرت خود در ساختار پیچیده سیاسی سوریه پرداخت. در عرصه مسائل اقتصادی، سوریه در دوره بشار اسد چرخش آشکاری از اقتصاد سوسیالیستی به اقتصاد آزاد کرد، اما این چرخش با ظهور طبقه جدید متوسط در این کشور همراه بود که عمدتاً به ارکان، نهادها و شخصیت‌های حکومت اختصاص پیدا کرد، در نتیجه مسئله فساد و رانت‌خواری به سرعت در این کشور دامن گسترده‌تر شد. چیرگی سازمان‌های امنیتی بر تمامی امور سیاسی و اجتماعی جامعه سوریه به بهانه قرار گرفتن کشور در خط مقدم جبهه ضد صهیونیستی، آنچنان شکافی میان بدنه اجتماعی و بدنه سیاسی کشور ایجاد کرد که وعده بشار اسد مبنی بر انجام اصلاحات عمیق سیاسی و اجتماعی نتوانست بی‌اعتمادی مردم را برطرف کند. انباشتگی و سلطه بحران‌های اجتماعی و اقتصادی این کشور موجب شد که ملت سوریه در

جستجوی فرصتی برای واکنش یک جانبه رشته بحران‌های داخلی، لحظه شماری کند. در واقع شعار محوری اعتراض‌های مردمی در سوریه آزادی و نفی تحقیرشدگی است^۱ (موسوی، ۱۳۹۰).

آغاز خیزش عربی در سوریه

وقتی محمد البوعزیزی، جوان ۲۶ ساله که به رغم داشتن مدرک تحصیلی ناگزیر از فقر از طریق دست فروشی کسب درآمد می‌کرد و در شهر سیدی بوزید دست به خودسوزی زد، شاید نمی‌دانست که چه آتشی به جان حکام جهان عرب انداخت. با سقوط دو رژیم حاکم عربی مهم در شمال آفریقا که سال‌ها سکان اداره این کشورها را به عهده داشتند، به نوعی نقشه سیاسی منطقه را به هم ریخت و به شدت شروع به تسری به کشورهای دیگر عربی کرد. با بحرانی شدن یمن، لیبی، بحرین، انقلاب عربی شکل خونین به خود گرفت و بر خلاف مصر و تونس که کمترین خونریزی در انتقال قدرت را داشت، این انقلابات به شدت خونبار شد. نظام سوریه نیز به‌عنوان یک کشور عربی از این وضعیت بی‌بهره نماند و مردم سوریه با الهام گرفتن سایر انقلاب‌ها، اگرچه دیرتر از کشورهای عربی دیگر، ولی به خیابان ریختند و خواهان اصلاح و تغییر اوضاع خود شدند. لازم به ذکر است این اعتراضات به دلیل وادار کردن نظام به اصلاحات، داشت به نتایج قابل قبولی می‌رسید که برخی از گروه‌های مخالفان نظام دست به اسلحه بردند و اعتراضات به مرحله خونبار رسید (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۸).

از ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ هزاران و تا امروز صدها هزار معارض در چندین کانون شهری درعا، حمص، دمشق، ادلب و... پیاپی در حال تظاهرات خیابانی هستند. جمعه عزت، جمعه مقاومت، جمعه شهدا، جمعه مبارزه و جمعه آزادگان نام تظاهرات نماد گونه‌ای است که تقریباً هر جمعه در کانون‌های شهری علیه بشار اسد و نظام بعثی به وقوع می‌پیوندد. تا کنون بیش از ۱۰۰ هزار نفر از معترضان سوری کشته شده و حدود ده‌ها هزار نفر نیز دستگیر شدند و بیش از صدها هزار نفر نیز از سوریه به کشورهای ترکیه و لبنان گریخته‌اند. اتحادیه عرب، ترکیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحده، رژیم سوریه را تحت فشارهای گوناگون از جمله تحریم اقتصادی قرار داده‌اند. از دسامبر ۲۰۱۱ بیش از ۱۵۰ نفر از ناظران عربی برای بررسی و کنترل اوضاع و ارائه گزارش به دبیرخانه اتحادیه عرب وارد سوریه شده‌اند ولی اوضاع امنیتی این کشور همچنان در روندی فزاینده رو به تیرگی است.

ولی در تمام دوره خیزش یک ساله انقلابیون و مخالفین اسد نتوانسته‌اند سازه‌های بنیادی نظام را دچار اختلال کلی نموده و زمینه از هم پاشیدگی آن را فراهم آورند. به عبارتی دیگر میان رژیم و مخالفین نوعی تعادل قوا و یا تعادل انرژی به چشم می‌خورد به گونه‌ای که نه مخالفین توانایی فروپاشی رژیم را همانند آنچه در تونس و مصر و لیبی روی داد دارند و نه رژیم توانایی سرکوب مخالفین را دارد (موفقیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۴-۱۱۳).

زمینه‌های بحران در سوریه

نظام اقتدارگرا

اکثر کشورهای عرب خاورمیانه و همچنین کشورهای آسیایی و آفریقایی در نظام و ساختار سیاسی، در یک ویژگی شبیه هم می‌باشند و آن نیز اقتدارگرایی است. در نظام اقتدارگرا، آزادی فردی شهروندان تحت الشعاع قدرت دولت قرار می‌گیرد که حاکمان بی‌توجه به خواست‌ها و اعتراضات مردمی به اجرای برنامه‌های خود اقدام می‌نمایند، از نمونه‌های تاریخی نظام‌های اقتدارگرا به نظام پادشاهی مطلقه، دیکتاتوری، نظامی و تک‌حزبی می‌توان اشاره کرد. در نظام اقتدارگرا، قدرت فاقد انعطاف‌پذیری لازم است، به طوری که افراد لایق نمی‌توانند در دستگاه‌های اجرایی و اقتصادی راه یابند. به تعبیری دیگر، بازیگران اصلی و رسمی نظام‌های اقتدارگرا صرفاً بر اساس پیوندها و تعلقات به هیأت حاکمه به کار گرفته می‌شدند. در چنین نظامی، شخص حاکم در جایگاه عنصر اصلی ساختار سیاسی و اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پویای تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور ایفا می‌کند (عیوضی، ۱۳۸۲: ۱۱). با توجه به توضیحاتی که داده شد، نظام تک‌حزبی سوریه در زمره نظام‌های اقتدارگرا محسوب می‌شود و در این نظام‌ها به دلیل عدم مشروعیت کافی در میان اکثریت مردم، در اولین فرصتی که به دست آید، به سعی در تغییر نظام بر می‌آیند و این فرصت برای مردم سوریه به دلایل مختلف -درست یا نادرست- از لحاظ فکری ایجاد شده است.

شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی درون سوریه

ریشه اصلی بحران جمعیتی سوریه به این واقعیت بر می‌گردد که این کشور از اقوام و طایفه‌های مختلفی تشکیل شده است. ایجاد یک نظم جدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مستلزم حل و فصل این بحران درونی است. ناگفته پیداست که یک چنین ترکیبات جمعیتی انسانی ناهمگونی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی، موجبات بروز تنش‌ها و چالش‌های ناگزیر سیاسی و اجتماعی

مختلفی را فراهم ساخت. با توجه به ترکیب متنوع قومیت‌ها و ادیان در سوریه می‌توان گفت که شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی به دلیل ترکیب نامتجانس جمعیتی تا زمانی قابل مدیریت هستند که به وجود آمدن برخی بحران‌ها باعث هم‌عرض شدن با هم هستند و در صورت ضعف نظام و یا تغییرات در سوریه امکان درگیری طایفه‌ای دور از انتظار نیست که این امر وحدت و یکپارچگی ملی این کشور را به شدت تهدید می‌کند (آجرلو، پیشین: ۶۰-۵۹).

رشد روز افزون اسلام‌گرایی افراطی

در مورد رشد اسلام‌گرایی افراطی در دهه اخیر در جهان اسلام، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده که قابل بررسی است. برای مثال هانتینگتون رشد اسلام‌گرایی را در عدم رضایت مسلمانان از سلطه و تهاجم غرب بر جهان اسلام می‌داند و دکم‌جیان ظهور اسلام‌گرایی را معلول بحران‌های داخلی کشورهای اسلامی دانسته است (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۶۱). هر دو عامل را می‌توان در روند رو به رشد اسلام‌گرایی افراطی در خاورمیانه و به‌خصوص در سوریه موثر دانست. تنفر شدید مردم از آمریکا به دلیل حمایت از اسرائیل، تشدید آن بعد از وقایع یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به کشورهای خاورمیانه، اسلام‌گرایی افراطی به دلیل مقاومت در برابر آن از محبوبیت بیشتری در میان مردم سوریه برخوردار شد و رشد روز افزونی پیدا کرد. نظام سوریه که بر پایه سکولاریسم بنا شده، با نظریات اسلام‌گرایان افراطی که خواهان اجرای احکام اسلامی به تفسیر ایشان هستند، تعارض جدی دارد، به‌خصوص حکومت خاندان علوی که از نظر برخی از اسلام‌گرایان افراطی کافر محسوب می‌شوند، بر شدت تعارض افزوده است. به همین دلیل، اسلام‌گرایان سوریه به یکی از جریان‌های معارض غیر قابل انعطاف تبدیل شده و در صف اول مخالفان قرار گرفته‌اند (آجرلو، پیشین: ۶۱).

مشکلات بین نیروهای امنیتی و خاندان اسد و نظامیان

یکی از تفاوت‌های اساسی میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، نحوه حضور نیروهای امنیتی و نظامیان در فعالیت‌های سیاسی یک کشور است. عدم توانایی این کشورها در ایجاد جامعه مدنی فرصت خوبی برای دخالت نیروهای امنیتی و نظامیان در سیاست فراهم آورده که این امر به خودی خود حکومت را به سوی اقتدارگرایی سوق می‌دهد و سوریه نیز از چنین خصیلتی برخوردار است. اما بحران وقتی جدی می‌شود که بین این نهادها اختلاف نظری پیش بیاید، همین امر باعث بروز عینی بحران در کشور می‌شود. پاتریک سیل، مؤلف کتاب زندگی‌نامه حافظ اسد، به برخی از این اختلافات

اشاره می‌کند، از جمله ماهر اسد فرمانده واحدهای نخبه نظامی و امنیتی سوریه، از چنان قدرت و نفوذی برخوردار است که گفته می‌شود چند بار به سمت آصف شوکت، فرمانده سابق اطلاعات ارتش سوریه، در پی جدالی که میانشان افتاده بود، تیراندازی کرد (تهران امروز، ۱۳۹۰: ۴). لازم به ذکر است بعد از عمیق شدن بحران سوریه این چند دستگی جای خود را به وحدت داد، زیرا نیروهای امنیتی و نظامیان به خوبی دریافته‌اند که در صورت هر گونه تغییر در نظام فعلی جایی در معادلات آینده سوریه ندارند.

مسلح شدن برخی از گروه‌ها

در چند سال اخیر، به‌خصوص بعد از اشغال عراق توسط آمریکا و ناامنی این کشور که هم مرز سوریه است، از طریق مرزهای شرقی مقادیر زیادی سلاح وارد سوریه گردید و همین امر به مسلح شدن برخی جریانات و حتی -به دلیل فراوانی آن- برخی مردم عادی شد. این امر اگرچه در ابتدا خطری برای سوریه نداشت، ولی با وارد شدن این کشور به بحران مسلح شدن گروه‌ها و مردم به بزرگ‌ترین معضل پیش روی نظام حاکمیت تبدیل شد. از طرف دیگر، با آغاز بحران ارسال سلاح به داخل سوریه از مرزهای غربی، یعنی لبنان و اردن، با حمایت جریان محافظه‌کار منطقه و اسلام‌گرایان افراطی به عمق بحران افزوده شد و این امر باعث طولانی شدن ناآرامی‌ها و همین‌طور تلفات بالای انسانی در این کشور شده است.

عوامل اقتصادی

عوامل اقتصادی در اعتراضات سوریه نیز بی‌تاثیر نبوده است، ولی بسیار کمتر از انقلابات مصر و تونس به دلیل نوع نظام اقتصادی این کشور می‌باشد. عمده‌ترین مشکلات اقتصادی تاثیرگذار بر اعتراضات سوریه عبارت هستند از:

- عدالت اقتصادی

سوریه به دلیل وجود دولت سوسیالیستی از عدالت بیشتری نسبت به کشورهای دیگر خاورمیانه برخوردار است، ولی مردم این کشور از بی‌عدالتی رنج می‌برند. نمود این مسئله را می‌توان در شکاف شدید طبقاتی میان ساکنان شهرهای بزرگ و دیگر مناطق حاشیه‌ای دید. به واقع عدالت اقتصادی و فقر یکی از معضلات اصلی سوریه بوده که دولت از توجه جدی به آن غفلت می‌کرده و این به خودی خود زمینه‌ساز ایجاد بحران در یک کشور است.

– رشد جمعیت و توسعه اقتصادی

آمارها نشان می‌دهد که جمعیت سوریه طی دهه‌های اخیر به سرعت رشد کرده است و ظرف ۳۰ سال اخیر تقریباً ۳ برابر افزایش یافته و از ۸/۷ میلیون نفر در سال ۱۹۸۰ به حدود ۲۲/۵۱۷ در سال ۲۰۱۰ رسیده است. این امر حاکی از وجود یک جمعیت کاملاً جوان بوده که حدود ۶۰ درصد جمعیت آن را جوانان زیر ۳۰ سال تشکیل می‌دهند. طبیعتاً این وضع در صورت وجود رشد اقتصادی بالا و سریع می‌توانست یک فرصت محسوب شده و در غیر این صورت تهدیدی عمده برای دولت‌های حاکم تلقی شده و از جمله عوامل و ریشه‌های بحران در سوریه محسوب می‌شود.

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سوریه روند نزولی داشته و در طی سال‌های اخیر به پایین‌ترین سطح خود رسیده و این امر به رغم این است که به دلیل رشد جمعیت بالا، سوریه نیازمند نرخ رشد بالا و افزایش درآمد سرانه برای رفع فقر و بهبود وضع معیشتی مردم خود است. اما ناکافی بودن رشد اقتصادی موجب افزایش نرخ بیکاری در بین جوانان و به‌ویژه با توجه به حکومت اقلیت علوی بر اکثریت سنی و روش‌های تبعیض‌آمیز در نظام اداری و استخدامی، بخش اکثریت جامعه رنج بیشتری از بیکاری و نبود شغل خواهد برد.

از سوی دیگر وقتی به رشد بالای جمعیت در سوریه نگاهی افکنده شود، عدم توازن بین رشد اقتصادی و رشد جمعیتی بیشتر روشن می‌شود. در واقع از سال ۱۹۸۰ جمعیت سوریه از ۷.۸ میلیون نفر به ۲۲۵۱۷۷۵۰ نفر در سال گذشته میلادی رسیده، یعنی نزدیک سه برابر افزایش یافته است، اما به همین نسبت رشد اقتصادی و رفاه اقتصادی افزایش نیافته و درآمد سرانه سوریه در حال حاضر حدود ۲۶۶۴ دلار با توجه به تولید ناخالص داخلی کمتر از ۶۰ میلیارد دلاری این کشور محاسبه شده است که رتبه ۱۱۶ را بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول کسب کرده و مابین پاراگوئه و گویان قرار گرفته است. سوریه با ۱۲.۸۴۰ میلیارد دلار صادرات رتبه ۱۷۵ام را داشته و با وارداتی نزدیک ۱۴ میلیارد دلار رتبه ۸۰ در بین کشورهای جهان را به خود اختصاص داده است. اگر این آمار را با کشوری ۵ میلیون نفری کوچکی مانند سنگاپور که بیش از ۳۱۰ میلیارد دلار واردات و بیش از ۳۵۸ میلیارد دلار صادرات دارد، مقایسه کنیم آنگاه به ناکارآمدی اقتصاد سوریه به خوبی پی می‌بریم. همچنین اگر درآمد سرانه سوریه را با کشورهایی که دارای بالاترین درآمد سرانه در جهان هستند یعنی لوکزامبورگ با ۱۰۸ هزار دلار و نروژ با ۸۸ هزار دلار مقایسه کنیم، به فاصله مردم سوریه با ثروتمندان جهان و فقر بالای آنان پی خواهیم برد. مقایسه سوریه با ترکیه در همسایگی آن نیز جالب توجه خواهد بود (محب علی، ۱۳۹۰: ۱۶).

- بیکاری

سوریه جزو کشورهای جوان محسوب می‌شود که رشد بالای جمعیت آن، با اشتغال‌زایی در این کشور همخوانی ندارد و باعث یاس جوانان از آینده و در پی آن ناکارآمد دانستن نظام سیاسی به پاسخگویی از این نیاز اساسی می‌شود که این امر هم باعث از بین رفتن تدریجی مشروعیت نظام و در زمان آغاز بحران، زمینه‌ساز بروز ناآرامی‌ها در سوریه می‌باشد.

- فساد مالی و اداری

دستگاه اداری سوریه، دارای فساد بالای اداری است و رشوه در آن به شدت رواج دارد. بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی، سوریه با نمره ۲/۵ از ۱۰، رتبه ۱۲۷ در بین ۱۷۸ کشور مورد بررسی قرار دارد. نکته جالب این گزارش، افزایش فساد مالی از سال ۲۰۰۲ تا کنون بوده زیرا نمره این کشور در این سال ۳/۵ بوده است؛ همین امر باعث خستگی مردم از این وضعیت شده و در به وجود آمدن بحران کنونی کمک شایانی کرده است (آجرلو، پیشین: ۶۳).

عوامل بیرونی

مهم‌ترین عامل خارجی در بلند مدت که بر اعتراضات مردم تاثیر داشته است و از جمله مشخصه‌های بارز تمامی این کشورها محسوب می‌شود، وابستگی آنها به نیروها و کشورهای خارجی برای دهه‌های متمادی است. این عامل باعث شده است تا همواره در کشورهای عربی نوعی واکنش منفی در بین مردم علیه دولت‌های خارجی وجود داشته باشد. اما از منظر کوتاه مدت و بر اساس مؤلفه عامل خارجی، می‌توان اعلام بی‌طرفی این کشورها در زمان جدی شدن تظاهرات‌های خیابانی مردم و وجود نوعی اجماع بین کشورهای خارجی برای پذیرش تغییر و عبور کشور دستخوش بحران به شرایط و مرحله‌ای جدیدتر، را از جمله عوامل تاثیرگذار بر پیروزی جنبش‌های مردمی موسوم به بهار عربی به حساب آورد.^۱

در خاورمیانه شاید بتوان جریانات جاری در منطقه را از لحاظ سیاست خارجی خود با اسرائیل به دو جریان تقسیم کرد. اختلافات این جریان‌ها محدود به نحوه برخورد با اسرائیل نمی‌شوند، بلکه در حوزه‌های مختلف از جمله سیاست، اقتصاد و تعامل با قدرت‌های بزرگ گسترش می‌یابند. نخست، جریان مقاومت که در مسئله فلسطین خواهان برخورد جدی با اسرائیل بوده و در موضوع برخورد با

آمریکا و غرب نگاه بدبینانه دارند و شامل کشورهای ایران و سوریه و گروه‌های مقاومت حزب‌الله لبنان و حماس می‌باشند که از حمایت افکار عمومی نسبتاً خوبی برخوردار هستند و جریان دوم، جریان میانه‌رو و محافظه‌کار که خواهان پیگیری صلح خاورمیانه هستند و شامل کشورهای عربی منطقه از جمله عربستان سعودی، اردن، جریان مارس لبنان به رهبری سعد الحریری و تشکیلات خودگردان فلسطین است و دارای روابط بسیار گسترده‌ای با آمریکا بود و از هم‌پیمانان راهبردی غرب محسوب می‌شوند. محوریت جریان میانه‌رو تا قبل از انقلاب مصر با این کشور بود که توانست با جریان مقاومت یک توازن ایجاد کند. با این تغییرات در مصر، با فرض اینکه در آینده در سیاست خارجی این کشور تغییری ایجاد نشود - گرچه ضربه سختی به آن وارد شده است - شاهد احتمال قوت گرفتن جریان مقاومت و در مقابل ضعف جریان میانه‌رو بودیم. اما جریان محافظه‌کار تلاش کرد تا جریان مقاومت را تحت فشار قرار دهند تا جریانی که بعد از انقلاب مصر به سمت جریان مقاومت و ضد آمریکایی منطقه گرایش یافته بود را متوقف کنند. از جمله اقدامات جریان محافظه‌کار به همراهی آمریکا، می‌توان به متهم کردن چهار نیروی حزب‌الله لبنان در دادگاه بین‌المللی ویژه ترور رفیق الحریری و همین‌طور حمایت همه‌جانبه رسانه‌ای، مالی و تسلیحاتی از اعتراضات سوریه بیان کرد. از سوی دیگر، کشورهای غربی و ایالات متحده آمریکا نیز تلاش می‌کنند با استفاده از تمام ابزارهای خود از جمله تحریم، کمک مالی به مخالفان، سازمان‌های بین‌المللی و شورای امنیت استفاده کنند تا نظام سوریه را تحت فشار قرار دهند و به اهداف خود دست پیدا کنند. کمک‌های خارجی به گروه‌های معترض سوری عموماً به شرح زیر ارائه می‌شود:

- طراحی و برنامه‌ریزی برای انجام عملیات تخریبی و اعتراضی
- حمایت در عرصه سیاست و همچنین مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای
- پول نقد برای تامین هزینه‌های جاری همچون حقوق، تبلیغات و غیره
- تامین سلاح برای انجام عملیات نظامی و مسلحانه
- تامین کارشناسان و مستشاران امنیتی، نظامی و فنی برای آموزش و تجهیز خرابکاری (آجرلو،

پیشین: ۶۲)

نقش اینترنت

در دنیای کنونی، شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و توییتر اگرچه عامل انقلاب نیستند، به یکی از تاثیرگذارترین عوامل بر تسریع انقلاب‌ها و عرصه‌ای مهم جهت ابراز مخالفت و افزایش آگاهی بخشی

و در برخی مواقع جهت‌دهی به مردم تبدیل شده‌اند و نسل جوان معترض از این ابزار برای نشان دادن نارضایتی خود استفاده می‌کنند. اگرچه نقش اینترنت در اعتراضات سوریه بسیار کمتر از مصر است، تاثیراتی به‌ویژه در میان طبقات میانی سوریه داشته که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

نقش رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

انقلاب امروز جهان، بیشتر شبیه انقلاب نت و شبکه است و در این مسیر، پر قدرت‌ترین ابزار برای تحقق اهداف، رسانه‌ها هستند. از سال گذشته تا کنون و با آغاز موج بیداری در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه، رسانه‌ها با انعکاس اخبار، تاثیر بسزایی در جهت‌دهی افکار عمومی و اذهان ملت‌ها ایفا کردند. با پیشرفته شدن عرصه فناوری اطلاعات و ابزارهای اطلاع‌رسانی، رسانه‌ها در سال‌های گذشته نیز از نقش بی‌بدیلی در مسائل داخلی کشورها و ملاحظات منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار بوده‌اند. امروزه کشورهایی که از ابزار رسانه‌ای قدرتمندتری برخوردار هستند، به مراتب با سهولت بیشتری قادر هستند اهداف ملی و بین‌المللی و حتی نظامی خود را به پیش ببرند (قاسمیان، ۱۳۹۱).^۱

در کشوری مانند سوریه که دارای فضای بسته‌ای می‌باشد، بیشتر برای نظام آن مخرب است و آن را با بحران جدی روبه‌رو می‌کند. شبکه‌های تلویزیونی «الجزیره قطر» قطر و «العربیه» عربستان سعودی که از برد رسانه‌ای زیادی در جهان عرب برخوردار هستند، از همان روز اول اعتراضات با قطع برنامه‌های اصلی خود به پوشش اخبار حوادث سوریه پرداختند. نقش رسانه‌های ماهواره‌ای به قدری در این اعتراضات پر رنگ است که این فناوری را به ابزار مهمی برای فعالیت‌های سیاسی و اعتراضاتی و همین‌طور پیشبرد اهداف قدرت‌های صاحب رسانه تبدیل کرده است.

بررسی حامیان حکومت سوریه

اقلیت پشتیبان رژیم

خانواده اسد و کانون مدیریت سیاسی - امنیتی سوریه را علویان که در سوریه نصیریه نامیده می‌شوند، تشکیل می‌دهد. برآوردهای مختلفی در مورد درصد جمعیتی آنان در کل جمعیت سوریه به عمل آمده است. از دست‌کم ۱۳ تا ۱۸ درصد ولی به احتمال فراوان نصیریه دست‌کم ۱۵ درصد مردم سوریه را تشکیل می‌دهند. نصیریه خود را دوازده امامی می‌دانند، برای دهه‌ها و شاید سده‌ها تحت فشار و ستم مضاعف امپراطوری عثمانی و حکومت‌های قبل از آنها قرار داشته‌اند. آنها می‌دانند که با از دست دادن

مدیریت کلان سوریه، جایی امن در تمام شام برای آنها وجود ندارد. نقش نصیریه (علویان سوریه) در پشتیبانی از رژیم حاکم بر سوریه، از دو دیدگاه محوری است:

الف- مدیریت کلان: اغلب کادرهای کلان مدیریتی و پست‌های کلیدی در رده‌های نظامی - امنیتی در اختیار همین اقلیت است.

ب- پراکنش جغرافیایی استراتژیک: بیش از ۹۰ درصد علویان سوریه در استان ساحلی و فوق‌العاده استراتژیک لاذقیه زندگی می‌کنند. بقیه جمعیت علوی در دمشق و نقاط حساس شهری استقرار دارند.

ج- پیوندهای عاطفی و مذهبی علویان ترکیه و سوریه در صورت فعال شدن علوی‌های ترکیه، می‌تواند در تعدیل موضع‌گیری‌های آنکارا علیه دمشق بسیار موثر و حتی تعیین‌کننده باشد (موفقیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۶)

دیگر حامیان رژیم

مسیحیان ارتدکس با جمعیت دست‌کم ۱۰ درصدی و نیز دروزی‌ها و یزیدیان که ۴ درصد مردم سوریه را در بر می‌گیرند، دومین سنگر دفاع از نظام کنونی سوریه را تشکیل می‌دهد. سهم دروزی‌ها در استان مرزی سویدا و منطقه جبل العرب بیش از ۹۰ درصد است. آنان اکثریت مطلق را در ۱۲۰ روستای این استان استراتژیک در اختیار دارند. همچنین ۱۵ درصد از جمعیت استان حماته را شیعیان جعفری تشکیل می‌دهند و بیش از ۱۰۰۰۰۰ اسماعیلی استان لاذقیه نیز متمایل به حفظ نظام بعثی هستند. ارتدکس‌ها بیشتر در دمشق، حلب و نیز در چند شهرک از استان‌های لاذقیه، حمص و درعا و نیز حسکه مستقر هستند. این اقلیت‌ها با این منطق پشتیبان حافظ نظام کنونی به شمار می‌روند که در صورت استقرار یک حکومت سلفی و بنیادگرایانه سنی، آنان امنیت خود را از دست خواهند داد (همان، ۱۱۷). آنان دیدگاه-های اخوان المسلمین، گروه‌های سلفی و القاعده را برای برپایی حکومت اسلامی در شام در تضاد با سرنوشت و آینده خود دانسته و به همین دلیل پس از علویان، سنگر دوم دفاع از نظام حکومتی را تشکیل می‌دهند.

وزنه تعادلی کرد

گرچه بیش از ۷۲ درصد باقیمانده جمعیت سوریه را سنی‌ها تشکیل می‌دهند، ولی دست‌کم ۱۰ درصد از این جمعیت را کردها تشکیل می‌دهند. کردهای سوریه در دوران حافظ اسد و سیاست پان عربیسم بعث در بدترین وضعیت به سر می‌بردند. سوریه تا پیش از ۲۰۰۶ با انکار هویت قومیتی کرد، برای آنها

هویت عربی قائل بود. استان حسکه به‌ویژه مناطق کردنشین آن، فقیرترین استان کشور را تشکیل می‌دهد. حتی در سال ۱۹۶۲ حکومت سوریه حق شهروندی را از صدها هزار کرد سلب نمود و آنان را از آمار رسمی کشور حذف کرد. هر چند در آغاز سال ۲۰۰۹ سوریه دوباره هویت شهروندی کردها را به آنان بازگرداند ولی هنوز مناطق کردنشین سوری از دیدگاه شاخص‌های توسعه انسانی در بدترین وضعیت به سر می‌برند.

با وجود این کردهای استان مرزی حسکه به نسبت شهروندان حمص، حماه، ادلب و درعا، گرایش به پیوستن به انقلاب ضد اسد را نشان ندادند. آنان رژیم سکولار را بر حکومت مذهبی ترجیح می‌دهند. از سوی دیگر پشتیبانی ترکیه از اخوان المسلمین سوریه در امتناع کردها از این جنبش موثر است. آنان به هر روی از تقویت نفوذ ترکیه و هم‌پیمانی استراتژیک آنکارا - دمشق در هراس هستند (همان، ۱۱۸).

بررسی جریان اپوزیسیون در سوریه

برای شناسایی گروه‌های اپوزیسیون سوریه در ابتدا می‌توان به دو سازمان اصلی که در ساختار ملی مخالفان سوریه فعالیت دارد اشاره کرد:

«ائتلاف ملی برای انقلاب سوریه» و «نیروهای مخالف» - همچنین به نام «ائتلاف مخالف سوریه و فرماندهی (مشترک) عالی نظامی» نیز شناخته می‌شود - که در نوامبر و دسامبر ۲۰۱۲ تشکیل شده است. این دو سازمان مرتبط اما مستقل، با هدف ایجاد هماهنگی بین گروه‌های اپوزیسیون، ملی و دموکراتیک، در تلاش هستند خلاً قدرت را در راستای اسقاط دولت بشار اسد به هر نحوی سازماندهی نمایند.

با این حال بین ساختاری که این سازمان‌ها در تلاش هستند از آن برای تحمیل بر جنبش‌های مخالف به کار گیرند و ماهیت بی‌نظم و بی‌سازمان گروه‌های شورشی مختلف در جبهه‌های رزم، اختلافات قابل توجهی وجود دارد. هدف از ایجاد «ائتلاف اپوزیسیون سوریه و فرماندهی مشترک عالی نظامی»، تحمیل یک استراتژی ملی و ساختار مدیریتی برای نیروهای سیاسی و نظامی مخالفان سوریه، با استفاده از حمایت‌های سیاسی، مالی، نظامی و بین‌المللی خود، می‌باشد. در عوض، این دو سازمان تا کنون توانایی کاملاً محدودی را برای مدیریت و یا کنترل گروه‌های مخالف و شوراهای غیر نظامی در سوریه از خود نمایش داده‌اند. این دو سازمان از سوی گروه‌های شورشی فعال در داخل کشور مشروعیت نسبی دارند. در عمل، ائتلاف اپوزیسیون سوریه و فرماندهی مشترک عالی نظامی، چهره‌های بین‌المللی مخالفان

سوریه تلقی می‌گردند، که سیاست آنها اقدام به تأمین منابع مورد نیاز برای شورشیان می‌باشد، اما تا کنون قادر به ایجاد استراتژی واحد در بین این گروه‌ها نشده‌اند.^۱

شورای ملی سوریه

شورای ملی سوریه به‌عنوان اصلی‌ترین جریان اپوزیسیون ائتلافی است از چندین گروه با هدف ارائه یک آلترناتیو معتبر برای زمان پس از حکومت بشار اسد و نیز یگانه گزینه ممکن برای مذاکره با جامعه بین‌المللی. شکل‌گیری این شورا یادآور شورای انتقالی لیبی است که در زمان انقلاب در این کشور موفق شد به‌عنوان جایگزین نظام سرهنگ قذافی به رسمیت شناخته شود. از گروه‌های زیر مجموعه شورای ملی سوریه می‌توان به گروه‌های زیر اشاره کرد:

- اعلامیه دمشق برای تغییرات دموکراتیک: این گروه در زمان موسوم به «بهار سوریه» در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۰ به قصد پیگیری اصلاحات دموکراتیک تشکیل شد اما به سرعت سرکوب گردید.
- اخوان المسلمین.

- کمیته‌های هماهنگی محلی: این گروه شامل فعالان محلی‌ای است که در طول مبارزات اخیر، تظاهرات‌ها را هدایت کرده‌اند.

- کمیسیون مرکزی انقلاب سوریه که شامل چهل گروه مخالف محلی است.

- چند گروه کرد و رهبران قومی و فعالان مستقل.

شورای ملی سوریه یک دبیرخانه مرکزی دارد که شامل نمایندگان از گروه‌های مختلف است که کمیته اجرایی ده نفره را انتخاب می‌کنند. رئیس این شورا همچنین هر سه ماه یکبار انتخاب می‌شود (اصلاً نچی، ۲۰۱۲).^۲

«شورای ملی سوریه» (۱۵ سپتامبر ۲۰۱۱) با شرکت ۱۴۰ نفر از فعالان و شخصیت‌های سیاسی این کشور در استانبول تشکیل شد که بخشی از نیروهای آن در خاک سوریه هستند و اهم فعالیت‌های خودشان را همسو با غرب انجام می‌دهند. در اولین گام‌ها، دفتر اطلاع‌رسانی گروه خودخوانده شورای ملی سوری در بیانیه‌ای اعلام کرد دفتر اجرایی این شورا تماس‌های فشرده و گسترده‌ای با سازمان ملل

<http://www.yjc.ir>

۱ - پشت صحنه ناآرامی‌های سوریه چیست؟

<http://irangreenvoice.com>

۲ - مخالفان اصلی حکومت سوریه چه کسانی هستند؟

متحد، اتحادیه عرب و دولت‌های آمریکا، انگلیس، فرانسه، کانادا و همچنین اتحادیه اروپا و رژیم‌های عربستان، قطر، مصر و ترکیه برقرار کرده است.

تاسیس و ادامه فعالیت شورای ملی سوریه ممکن نبود مگر با حمایت کشورهای عربی و غربی مخالف بشار اسد که «گروه دوستان سوریه» را تشکیل داده‌اند. گروه دوستان سوریه زمانی به وجود آمد که چین و روسیه قطعنامه شورای امنیت درباره سوریه را وتو کردند. تنها یک روز پس از وتو، آلن ژوپه وزیر امور خارجه فرانسه، اعلام کرد که فرانسه دست روی دست نخواهد گذاشت و طرح‌هایی را به‌ویژه به منظور تشکیل «گروه دوستان سوریه» ارائه خواهد داد. منابع دیپلماتیک به نقل از آلن ژوپه اعلام کردند: «در این گروه، ۱۳ عضو شورای امنیت که به تصویب قطعنامه درباره سوریه رأی دادند، به همراه تمامی کشورهای عضو اتحادیه عرب و تمامی کسانی که می‌خواهند برای اعمال فشار بر سوریه به ما ملحق شوند، می‌توانند شرکت داشته باشند». فرانسه در کنار ترکیه، عربستان و قطر یکی از ارکان این گروه فشار است که علاوه بر کنفرانس‌های استانبول و تونس، در پاریس هم شورای ملی را به حضور پذیرفته‌اند، همچنین در هفتم بهمن ۱۳۹۰، سخنگوی وزارت امور خارجه عربستان نیز اعلام کرد که این کشور به زودی شورای انتقالی (شورای خودخوانده مخالفان سوری) را به رسمیت خواهد شناخت.

هیأت تنسيق ملی (مجموعه ملی کار سوریه)

شورای ملی سوریه علی‌رغم حمایت‌های بین‌المللی، نتوانست حمایت مردم سوریه را به خود جلب کند و لذا خیلی زود دچار انشعاب شد. اولین انشعاب زمانی رخ داد که ۲۰ تن از اعضای سکولار و بنیادگرا - از مجموع ۲۷۰ عضو شورای ملی سوریه - از این شورا جدا شده و «مجموعه کار ملی سوریه» را به ریاست «هیثم المالح» تشکیل دادند. در بیانیه این هیأت آمده است که مجموعه جدید از ارتش آزاد سوریه نیز حمایت خواهد کرد، چرا که شورای ملی سوریه از داخل این کشور به علت حمایت نکردن آشکار خود از اقدامات مسلحانه علیه نیروهای دولتی به شدت تحت فشار بود. بنابراین طبیعی است که «مجموعه کار ملی سوریه» از شورای ملی سوریه به مراتب افراطی‌تر بوده و به اقدامات تروریستی بیشتری دست بزند.

سلفی‌ها و ارتش آزاد سوریه

قدرتمندترین گروه مخالف نظام سوریه، گروه‌های سلفی هستند که باید حساب حرکت‌های مردمی را از حساب این گروه‌ها که دست به سلاح برده و اقدامات خشونت‌آمیزی انجام می‌دهند، جدا دانست. به گفته بسیاری از افراد مطلع در حال حاضر از اردن و لبنان و تا اندازه‌ای از غرب عراق حجم بالایی از سلاح با هزینه کشورهای حوزه خلیج فارس به‌ویژه عربستان وارد سوریه می‌شود و در اختیار گروه‌های مسلح قرار می‌گیرد. این گروه‌ها از آغاز اعتراضات به سرعت دست به سلاح بردند که این امر بر خلاف حرکت‌های مردمی در سایر کشورها می‌باشد. در سوریه جریان سلفی از روز اول دست به اسلحه برد و تعداد زیادی از نیروهای نظامی و امنیتی را کشتند. این امر نشان می‌دهد که ماهیت تحرکات در سوریه مردمی نیست.

اینکه در این درگیری‌ها تا کنون تعداد زیادی شیعه کشته و آواره شده‌اند، خود دلیل دیگری بر افراطی بودن گروه‌های معارض و خواستگاه مذهبی آنها است. اولین شعاری که معارضین سلفی در درعا و حماه دادند: «علوی بالتابوت، مسیحی بالبیروت» بود. این از همان ابتدا نشان داد که ماهیت معارضین یک ماهیت تندروانه وهابی است. بنابراین طبیعی است که با شکل‌گیری و تجهیز ارتش آزاد سوریه (جیش السوری الحر) از سوی اردن و عربستان، اولین قربانی‌ها اقلیت‌های قومی و مذهبی باشند؛ شیعیان، مسیحی‌ها و احتمالاً در آینده نزدیک کردها.

مخالفان مسلح دولت سوریه تنها از سلفی‌های ساکن این کشور نیستند، چرا که گزارش‌ها نشان داده است جنگجویان اجیر شده این مخالفان که در حومه شهر حلب (ریف حلب) در حلقه محاصره ارتش سوریه و در آستانه پاکسازی قرار دارند، افراد مختلفی هستند که ملیت آنان از آن سوی افغانستان و پاکستان شروع می‌شود، همچنین افرادی از چین و با گذر از کشورهای مختلف عربی، به شمال آفریقا مانند تونس و لیبی می‌رسد و گاه شامل کسانی می‌شود که حتی به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند و لهجه بیرمنگامی و جنوب لندن دارند.

اخوان المسلمین سوریه

مهم‌ترین و البته مشروع‌ترین گروه مخالف دولت اسد، جریان اخوان المسلمین این کشور است که یک گروه متشکل مذهبی بر پایه مذهب اهل سنت است. با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، جمعیت اخوان المسلمین این کشور که شاخه‌ای از تشکیلات کلی این جریان در منطقه است، اقدامات گسترده‌ای را

در خارج از سوریه برای هدایت و رهبری جریان مخالفان بر عهده گرفت و برخی کشورهای همسایه از جمله ترکیه و دولت‌های اروپایی سعی کردند با میدان دادن به این جریان و حتی در اختیار گذاشتن مکان‌هایی برای برگزاری نشست‌هایشان، این تشکل را به‌عنوان رهبر جریان مخالف در سوریه مطرح کنند.

اخوان‌المسلمین سوریه در سال ۱۹۳۵ (۱۳۱۴) در شهر حلب به وسیله مصطفی السباعی به منظور مقابله با اشغال سوریه از سوی فرانسه و سامان دادن به اوضاع نابسامان اقتصادی و رفع شکاف موجود بین جهان عرب از طریق احیای اسلام به وجود آمد اما بعداً عواملی چون لزوم همکاری با اعراب در باز پس‌گیری فلسطین اشغالی و سکنی گزیدن برخی از رهبران و اعضای اخوان‌المسلمین مصر در سوریه به گسترش فعالیت‌های اخوان‌المسلمین سوریه کمک کرد. بارزترین ویژگی اخوان‌المسلمین سوریه، مخالفت دائمی آن با دستگاه سیاسی کشور است که از مهم‌ترین این مخالفت‌ها می‌توان به درگیری نظامی ۱۹۸۱ (۱۳۶۰ شمسی) آنها با نیروهای حکومتی حافظ اسد در شهر «حماه» اشاره کرد که حاصل درگیری خونین آن زمان ۳۰ هزار کشته و ناپدید شدن ۱۰ هزار تن از هواداران اخوان‌المسلمین بود.

اخوان‌المسلمین سوریه امروز هم‌پیمانان اصلی ترک‌ها هستند، عده‌ای دلیل این امر را ریشه اسلامی حزب عدالت و توسعه می‌دانند. بهترین دلیل برای هم‌پیمانی ترکیه و اخوان‌المسلمین سوریه حضور برخی از سران این تشکل در خاک ترکیه و برگزاری ۴ کنفرانس برای مخالفان نظام در شهرهای ترکیه است؛ کنفرانس‌هایی که اغلب آنها توسط اسلام‌گرایان تشکیل شده است.

در واقع به نظر می‌رسد که با آغاز رخدادهای اخیر در کشورهای عربی، جوانان سوریه که نسبت به برخی امور داخلی کشورشان اعتراض داشتند، تحت تاثیر جوانان مصر و تونس دست به تحرکات سیاسی زدند اما این تحرکات با دخالت اخوان‌المسلمین سوریه و هدایت تحرکات سیاسی جوانان سوریه به سمت خشونت، به بیراهه رفت. هم‌زمان با آغاز تظاهرات جوانان سوریه، اخوان‌المسلمین در این کشور و مقامات کشورهای عربستان سعودی، اردن، قطر، ترکیه، عبدالحلیم خدام و (جریان ۱۴ مارس لبنان به رهبری) سعد حریری در یک جبهه علیه نظام سوریه قرار گرفتند تا شعار تغییر و اصلاحات مردم این کشور را ناگهان به شعار سرنگونی نظام بشار اسد تبدیل کنند.

اگر خواسته اخوانی‌ها برای اصلاحات سیاسی به منظور رسمی شدن حزب‌شان در کشور و مشارکت سیاسی در انتخابات قانونی باشد، باید گفت با تایید قانون اساسی جدید در فراندوم اخیر که نظام تک حزبی کنونی را به نظام چند حزبی بدل ساخت، این خواسته عملاً در آستانه تحقق است (همان).

البته نباید اخوان المسلمین را با سلفی‌ها و ارتش آزاد یکسان پنداشت، میان این دو تفاوت‌های زیادی وجود دارد، همچنان که اخوان المسلمین در سایر کشورها هم سلفی نیستند. به عنوان مثال در مصر شاخه سیاسی اخوان المسلمین با عنوان حزب «آزادی و عدالت» در انتخابات مجلس شرکت و پیروز شد. سلفی‌ها هم چندین حزب و از جمله «حزب اسلامی نور» را تشکیل دادند که پس از اخوان المسلمین بیشترین آراء را کسب کرد.

جبهه آزادی‌بخش سوریه

جبهه آزادی‌بخش سوریه که با عنوان جبهه‌التحریر السوریا الاسلامیه شناخته می‌شود، از حدود ۲۰ تیپ و گردان در سراسر سوریه تشکیل شده است. حدود ۳۷۰۰۰ شبه نظامی در این گروه فعال هستند. به این ترتیب بزرگ‌ترین ائتلاف شورشیان مستقل از ارتش آزاد سوریه را تشکیل می‌دهند. هر یک از زیر مجموعه‌های ارتش آزادی‌بخش سوریه نام خاص خود را دارند و به طور مستقل عمل می‌کنند، هیچ گونه وحدت استراتژیک و یا تاکتیکی درونی در این ائتلاف وجود ندارد. قدرتمندترین و شناخته شده‌ترین واحدهای ارتش آزادی‌بخش سوریه، تیپ‌های شاهین الشام و گردان فاروق هستند.^۱ رهبری ارتش آزادی‌بخش سوریه تا حد زیادی با فرماندهی عالی نظامی متحد شده است، اما این اتحاد بیشتر در بعد نظامی تا سیاسی گروه‌های وابسته به ارتش آزادی‌بخش سوریه، اسلام‌گرایان ایدئولوژیک میانه‌رو می‌باشند. در حالی که ارتش آزادی‌بخش سوریه بر حفظ روابط برادرانه خود با ارتش آزاد سوریه اهتمام داشته است، از رهبری آن به خاطر دور بودن از واقعیت‌های موجود در درگیری‌های نظامی، به شدت انتقاد داشته است. هر چند دولت عربستان سعودی حامی اصلی ارتش آزادی‌بخش سوریه بوده، اما عربستان سعودی در ماه آوریل با ارسال تمام کمک‌های آتی خود از طریق فرماندهی عالی نظامی، موافقت خود را اعلام داشت.

اقلیت‌های قومی

اقلیت‌های سوریه یعنی دروزی‌ها، مسیحیان و کردها تا کنون در رویارویی با مخالفین غالباً سنی و دولت علوی سوریه سکوت کرده‌اند. بسیاری از مسیحیان از این وحشت دارند که سقوط دولت اسد به روی کار آمدن دولت سنی تندرویی منجر شود که آزادی آنها را محدود کند. اقلیت‌های سوریه، شاهد جنگ طایفه‌ای در دو کشور همسایه یعنی لبنان و عراق بوده‌اند و نمی‌خواهند بروز رویدادهای

مشابه را در سوریه ببینند (ساینس، ۱۳۹۱).^۱ کردها بزرگ‌ترین اقلیت قومی در جمعیت ۲۲ میلیون نفری سوریه هستند که البته شرایط اجتماعی گروه‌های مختلف آنها متفاوت است. کردهای سوریه به دو بخش قابل تقسیم هستند، کردهایی که در مناطق کردنشین شمال شرق سوریه مخالف نظام هستند چون درخواست‌هایشان مانند درخواست کردهای عراق و ترکیه، تجزیه‌طلبانه است اما در مقابل آنها یک عده از کردها در مناطق عرب‌نشین موافق نظام هستند، آنها وجود خود را در خطر می‌بینند، از قدرت گرفتن سلفی‌ها هراس دارند؛ ضمن آنکه بخش عمده‌ای از کردها بر اساس اصلاحات جدید موفق به اخذ شناسنامه از دولت سوریه شده‌اند و مشکلی با نظام ندارند. اما با این حال نمی‌توان انکار کرد که تا کنون حقوق اقلیت کردها آنچنان که باید به رسمیت شناخته نشده است، همچنان که حتی نام این کشور هم «جمهوری عربی سوریه» است و در قانون اساسی هم فقط یک فرد عرب می‌تواند رئیس‌جمهور باشد. به همین دلیل است که رئیس شورای ملی سوریه از بنیان‌گذاری شورای ریاست جمهوری در رأس امور کشور، دولت خود مختار کرد و به رسمیت شناختن هویت کردها در سوریه دفاع و خطاب به کردها می‌گوید: «هویت شما به رسمیت شناخته خواهد شد و در شکل ملی مورد احترام قرار خواهد گرفت. همچنین حقوق شهروندی شما نیز تضمین خواهد شد. شما نقش مهمی در بازسازی سوریه رؤیایی ما ایفا می‌کنید؛ سوریه‌ای که چندین دهه در آرزوی آن هستیم».

تشکل‌های سیاسی کوچک‌تر

علاوه بر گروه‌های یاد شده، همچنین باید به گروه‌های مخالف دیگری اشاره کرد که کمتر شناخته شده‌اند؛ از جمله «جبهه مردمی برای تغییر و آزادی» که «قدری جمیل» (معاون نخست‌وزیر و وزیر تجارت سابق) یکی از سه عضو شورای ریاست آن است. این تشکل اپوزیسیون سوریه هم جزو مخالفان نشست قاهره بود.

همچنین باید به برخی گروه‌های سیاسی داخلی اشاره کرد که ضمن مخالفت با دخالت بیگانه، خواستار اصلاحات اساسی در کشور هستند. از جمله این گروه‌ها، «جبهه مردمی برای تغییر و آزادسازی در سوریه» شامل «حزب اراده مردمی» و «حزب قومی اجتماعی سوریه» و چند شخصیت مستقل دیگر است که پس از تغییر قانون احزاب در سوریه تشکیل شد.

جایگاه روسیه تحولات سوریه

سیاست روسیه یعنی «حمایت از شریک راهبردی و تاکید روسیه بر سیاست عمل در جهان چند قطبی و دوری از تک قطبی بودن جهان» در دکترین سیاست خارجی این کشور در جولای ۲۰۰۸ در اولویت اهداف این کشور قرار گرفته است. طبق این دکترین، منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی پس از منطقه CIS (که شامل برخی از جمهوری‌های مستقل اتحاد جماهیر شوروی است)، اتحادیه اروپا، آمریکا و شرق آسیا در اولویت پنجم اهمیت برای روس‌ها قرار دارد. اما با این وجود تحولات این منطقه برای روسیه‌ای که دنبال بازگشت به جایگاه قبلی خود در دوران اتحاد شوروی است، بسیار حائز اهمیت است (گودرزی، ۱۳۹۱: ۱).

در واقع نگرانی روسیه بیشتر از این مسئله است که کشورهای بزرگ غربی و به‌ویژه اعضای مهم ناتو با موفق ارزیابی کردن عملیات نظامی خود در لیبی در پی اجرای الگوی عملیاتی مشابهی علیه سوریه باشند. با این همه، موانع زیادی در این مسیر وجود دارد که از جمله آنها اقتدار دولت سوریه و برخورد آن با مخالفین مسلح، عدم وجود هماهنگی بین مخالفین و در اختیار نداشتن منطقه‌ای در داخل سوریه توسط مخالفین است.

با وجود انتقادات آمریکا و متحدین غربی و عربی‌اش از موضع حمایت‌آمیز روسیه در قبال سوریه، مسکو کماکان بر پشتیبانی از دولت دمشق و حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران سوریه و ادامه همکاری با دولت این کشور و پایبندی خود به توافقاتش با آن تاکید می‌ورزد. در این راستا مقامات تسلیحاتی روسیه بارها بر این مسئله تاکید کرده‌اند که مسکو به ارسال تسلیحاتی که پیش‌تر با سوریه توافق کرده است ادامه خواهد داد، هر چند که تا زمان آرام شدن شرایط سوریه، مسکو قرارداد تسلیحاتی جدیدی با سوریه امضا نخواهد کرد.

به طور کلی روسیه به همراه چین به‌عنوان دو عضو دائم شورای امنیت بارها پشتیبانی خود از راه کار مسالمت‌آمیز برای حل بحران سوریه اعلام کرده‌اند؛ مقامات روسیه بارها تاکید کرده‌اند هر گونه توافق در سطح ملی برای حل بحران سوریه، نیازمند خلع سلاح گروه‌های غیر قانونی و پایان عملیات نظامی این گروه‌ها و خاتمه دادن کمک‌های تسلیحاتی خارجی به آنها و همچنین ادامه روند اصلاحات از سوی دولت سوریه است، موضوعی که با مخالفت دشمنان سوریه به‌ویژه آمریکا و شرکای اروپایی و متحدین عرب آن مواجه شده است. به نظر می‌رسد که علی‌رغم فشارهای غرب، روسیه مصمم است که به حمایت همه جانبه خود از دولت سوریه ادامه دهد.

اهمیت تحولات سوریه برای روسیه

به طور کلی تحولات کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه به‌ویژه کشور سوریه برای روسیه از چند جهت دارای اهمیت راهبردی است که مهمترین آنها عبارت هستند از: نخست، تهدید منافع اقتصادی و تجاری روسیه؛ روسیه مبادلات ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلاری با این منطقه دارد که از این میزان حدود یک میلیارد دلار مبادلات تسلیحاتی و یک و نیم میلیارد دلار مبادلات تجاری با سوریه است. با توجه به این موضوع، تحولات خاورمیانه از یک سو باعث بی‌ثبات شدن درآمد تجاری و ارزی روسیه از این منطقه می‌شود؛ از سوی دیگر، این موضوع با فرمان پوتین رئیس‌جمهور این کشور، مبنی بر استفاده از سیاست خارجی برای توسعه اقتصادی و کسب ثروت مغایر است و نمی‌تواند اهداف سیاست خارجی روسیه را تامین کند. دوم، ایجاد و تشدید مشکلات سیاسی با کشورهای منطقه به‌ویژه عربستان؛ تحولات اخیر سوریه عرصه تقابل بیش از پیش کشورهای منطقه به‌ویژه ریاض و مسکو را فراهم آورده است. ریاض همیشه از سوی مسکو متهم به تقویت و گسترش بنیادگرایی اسلامی در قالب وهابیت بوده است. در حال حاضر نیز طرفداری عربستان همراه با ترکیه و قطر از مخالفان سوریه روابط دو کشور را سردتر کرده است. این موضوع برای روسیه که کشورهای این منطقه بازار خوبی برای کالاها و تسلیحات روسی هستند، دارای اهمیت فراوانی است. سوم، پایگاه نظامی دریایی روسیه در سواحل غرب سوریه در بندر طرطوس که اصلی‌ترین مقر نظامی این کشور در دریای مدیترانه است. چهارم، نزدیکی این منطقه با خارج نزدیک روسیه به دلیل حضور بیش از ۳۰ میلیون مسلمان در روسیه و بیش از ۶۰ میلیون در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز. منطقه قفقاز و آسیای مرکزی خارج نزدیک روسیه محسوب می‌شوند و این فدراسیون تمام تلاش خود را برای حفظ و افزایش اقتدارش در این منطقه انجام می‌دهد. کشورهای این منطقه دارای نظام اقتدارگرا، فساد فراگیر، فقدان فضای سیاسی رقابتی و مشکلات عدیده بعد از فروپاشی اتحاد شوروی هستند که امکان تسری بحران به داخل آنها وجود دارد. علاوه بر این، منطقه قفقاز و آسیای مرکزی در مجاورت مرزهای روسیه قرار گرفته، از این رو مسکو هر گونه احتمال تاثیرگذاری رویدادهای خاورمیانه بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و روسیه را در نظر می‌گیرد (همان). پنجم، فراهم شدن زمینه برای دخالت کشورهای غربی: روسیه با توجه به گسترش نفوذ بیش از پیش آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و داشتن پایگاه نظامی، حاضر به حضور پر رنگ این کشور در سوریه نمی‌باشد که در واقع آخرین پایگاه سنتی روسیه در خاورمیانه است.

تا کنون از مهم‌ترین موضع‌گیرهای روسیه نسبت به تحولات سوریه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: نخست، مخالفت با رویکرد غربی‌ها در قبال سوریه، به نحوی که حتی با درخواست اخیر ترکیه از «ناتو» برای استقرار موشک‌های «پاتریوت» در مرز این کشور با سوریه و موافقت ناتو با این درخواست نیز مخالف است؛ دوم، داخلی دانستن بحران سوریه و حل این بحران توسط مردم سوریه و به صورت مسالمت‌آمیز؛ سوم، وتو کردن تمام قطعنامه علیه سوریه در شورای امنیت؛ چهارم، مخالفت با مداخله نظامی در سوریه، به نحوی که رئیس‌جمهوری روسیه در مصاحبه با راشا تودی تصریح کرد «ما از ضرورت ایجاد تغییرات در سوریه آگاه هستیم، اما این به معنای آن نیست که تغییرات خونین باشد»؛ پنجم، انجام تعهدات موجود بر پایه قوانین جهانی؛ ششم، پایبندی به قراردادهای نظامی سابق خود با سوریه.

نتیجه

مواضع روسیه در قبال سوریه نشانگر این موضوع است که روسیه برای پیشبرد اهداف خود در منطقه نیازمند افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی خود در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌باشد. همان‌طور که آمریکا امروزه برای پیشبرد اهداف خود در مناطق جهان از جمله خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز حضور دارد، روسیه نیز باید بتواند از تمام ظرفیت‌های داخلی و بین‌المللی استفاده کند.

باروی کار آمدن پوتین، مسکو سعی داشت تسلط سنتی خود را بر این مناطق دوباره حاکم کند اما با مانع بزرگی مانند آمریکا مواجه شد. آمریکا نیز با گسترش به شرق و حیات خلوت روسیه در صدد کنترل روسیه گام برداشت. این امر منجر به یک رقابت منطقه‌ای میان روسیه و آمریکا در اوراسیا و امروزه در سوریه شده است؛ به طوری که آمریکا به همراه متحدین خود نظیر ناتو، ترکیه، اروپا و اعراب خلیج فارس و از آن طرف روسیه نیز به همراه چین در مقابل هم قرار گرفته‌اند و امروزه از جنگ سرد جدید میان آمریکا و روسیه سخن به میان است.

در واقع نگرانی روسیه در این میان از یک سو به خاطر دیدگاه کشورهای غربی و به‌ویژه اعضای مهم ناتو با موفق ارزیابی کردن عملیات نظامی خود در لیبی در پی اجرای الگوی عملیاتی مشابهی در سوریه می‌باشد. با این همه موانع زیادی در این مسیر وجود دارد که از جمله آنها اقتدار دولت سوریه و برخورد آنها با مخالفین مسلح می‌باشد و از سوی دیگر مقابله با یک جانبه‌گرایی و هژمونی‌گرایی آمریکا است چرا که سوریه تنها شریک اقتصادی سیاسی و نظامی روسیه در خاورمیانه می‌باشد و قصد ندارد به راحتی این شریک و حوزه نفوذ خود را در خاور میانه از دست بدهد.

بنابراین روسیه، به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت، بارها پشتیبانی خود از راه کار مسالمت‌آمیز برای حل بحران سوریه اعلام کرده است، مقامات روسیه بارها تاکید کرده‌اند هر گونه توافق در سطح ملی برای حل بحران سوریه، نیازمند خلع سلاح گروه‌های غیر قانونی و پایان عملیات نظامی این گروه‌ها و خاتمه دادن کمک‌های تسلیحاتی خارجی به آنها و همچنین ادامه روند اصلاحات از سوی دولت سوریه است، موضوعی که با مخالفت دشمنان سوریه به‌ویژه آمریکا و شرکای اروپایی و متحدین عرب آن مواجه شده است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- آجرلو، حسین (۱۳۹۰)، «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره سوم.
- ۲- عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۰)، «پاکستان و بنیادگرایی اسلامی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۶.
- ۳- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۳)، «شاهی که می‌خواست خدایی کند: مطالعه تطبیقی سه مفهوم استبدادگرایی، اقتدارگرایی و نوسازی در عصر پهلوی»، زمانه، شماره ۲۵.
- ۴- گودرزی، مهناز (۱۳۹۱)، روسیه و تحولات سوریه، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۵- محب علی، قاسم (۱۳۹۰)، «ریشه‌های بحران اعتراض‌ها و نارضایتی‌ها در سوریه از کجا نشأت می‌گیرد؟»، مهرنامه، شماره ۱۸.
- ۶- مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۹)، سیاست میان ملت‌ها، تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه مرکز چاپ و انتشارات.
- ۷- موفقیان، پرستو؛ سید عباس احمدی و یاسر عظیمی (۱۳۹۱)، «تحولات سوریه، بررسی و ارزیابی آرایش جغرافیایی نیروهای درونی و گرایش بیرونی آنها»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال دوازدهم.
- ۸- هوارت، دیوید (۱۳۸۸)، نظریه گفتمان، در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ پنجم.

منابع اینترنتی

- ۱- «بشار اسد محبوب است اما ماهر اسد، نه»، تهران امروز خرداد ۱۳۹۰.
- ۲- «پشت صحنه ناآرامی‌های سوریه چیست؟»، www.yjc.ir.
- ۳- اصلاح چی، مرتضی (۱۳۹۱)، «مخالفان اصلی حکومت سوریه چه کسانی هستند؟»، www.irangreenvoice.com.
- ۴- ریشه‌ها و علل وقوع تحولات خاورمیانه؟ «بهار عربی»، www.kurdtoday.ir.
- ۵- ساینس، کریستین (۱۳۹۱)، «تصویری نسبتاً واقعی از بحران سوریه»، <http://www.tabnak.ir>.

www.shia-leaders.com

۶- قاسیمان، روح‌الله (۱۳۹۰)، «نگاهی به عملکرد رسانه‌ها در خیزش‌های اخیر».

www.merc.ir

۷- موسوی، سید حسین (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی و تحولات منطقه».